



صورت‌محوری گفتمانی اسطوره‌بنیان: چارچوبی نظری برای فهم سیاست خارجی غیرواقع‌گرا

حمیرا مشیرزاده^{۱*}، سجاد مینادی^۲

^۱ استاد، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: hmoshir@ut.ac.ir
^۲ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: sajadminadi@ut.ac.ir

چکیده

با توجه به اهمیت سیاست‌های خارجی غیرواقع‌گرا یعنی سیاست‌هایی که با پیش‌بینی‌ها و تجویزهای واقع‌گرایی هماهنگی ندارند، در این مقاله چارچوبی نظری برای توضیح چگونگی امکان‌پذیری این نوع سیاست خارجی ارائه می‌شود. پرسش اصلی این است که چگونه رفتارهای غیرواقع‌گرایانه یعنی کمابیش دور از عقلانیت و ملاحظه‌کاری و ایدئولوژیک در سیاست خارجی امکان‌پذیر می‌شود؟ در فرضیه پژوهشی چنین استدلال می‌شود که چارچوب نظری صورت‌محور گفتمانی اسطوره‌بنیان می‌تواند چگونگی امکان‌پذیری سیاست خارجی غیرواقع‌گرا را نشان دهد. در صورت وجود صورت تفکر اسطوره‌ای و مقولات و عناصر فراعقلانی آن در بستر فرهنگی یک جامعه، در مواردی، این صورت از تفکر می‌تواند به شکلی ناخودآگاه در سیاست خارجی مستولی شود. در این شرایط، فهم کارگزاران سیاست خارجی از جهان در قالب روایاتی اسطوره‌بنیان بیان می‌شود و پایه عمل آنها در روابط خارجی قرار می‌گیرد. در عین حال، با رویارویی این کارگزاران با محدودیت‌های ساختار بین‌المللی، آنها ناگزیر دگرگونی‌هایی در سیاست خارجی خود ایجاد می‌کنند، ولی باز هم این دگرگونی‌ها در محدوده‌ای است که در قالب تفکر اسطوره‌ای امکان‌پذیر و قابل فهم باشد. پژوهش در چارچوب این مبنای نظری می‌تواند با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا یا تحلیل گفتمان وجود این صورت تفکر و وجه ناخودآگاهانه آن را احراز کند و رابطه آن را با سیاست خارجی نشان دهد.

واژه‌های کلیدی: نظریه سیاست خارجی، سیاست خارجی غیرواقع‌گرا، صورت‌محوری گفتمانی اسطوره‌بنیان، ناخودآگاه، کارگزار-ساختار

* استناد: مشیرزاده، حمیرا؛ سجاد مینادی. (۱۴۰۲، پاییز) «صورت‌محوری گفتمانی اسطوره‌بنیان: چارچوبی نظری برای فهم سیاست خارجی غیرواقع‌گرا»، فصلنامه سیاست، ۵۳، ۳: ۵۶۹-۵۹۵. <DOI:10.22059.JPQ.2024.367059>
<1008133>

تاریخ دریافت: ۲۹ مهر ۱۴۰۲، تاریخ بازنگری: ۱۰ آذر ۱۴۰۲، تاریخ تصویب: ۱۲ آذر ۱۴۰۲، تاریخ انتشار: ۲۵ آذر ۱۴۰۲.



۱. مقدمه

تحلیل سیاست خارجی به‌عنوان یکی از حوزه‌های اصلی رشته روابط بین‌الملل همواره با تلاش‌های نظری در دامنه‌ای گسترده همراه بوده است. می‌توان گفت بیشتر این تلاش‌ها معطوف به تکمیل بحث‌های واقع‌گرایان است. توجه واقع‌گرایان (و به‌طور خاص نواقح‌گرایان) به عوامل مادی از یک سو و فرض خردگرایی در سیاست خارجی از سوی دیگر، محدودیت‌هایی برای تبیین و توضیح سیاست خارجی (و البته به‌زعم بسیاری، روابط بین‌الملل) دارد. افزون بر این سیاست خارجی برخی دولت‌ها از ابعادی و در مقاطعی کم یا بیش متفاوت با آنچه در نگاه واقع‌گرایان به‌طور سنتی سیاست ملاحظه‌کارانه^۱ تلقی می‌شود و مبنای تناسب در سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد، به‌نظر می‌رسد. به‌عبارت دیگر، آنچه در توصیه‌های سیاستگذاران واقع‌گرایان اعم از کلاسیک، ساختارگرا، نوکلاسیک و تهاجمی یا تدافعی دیده می‌شود، مستلزم پیگیری اصولی است که برخی دولت‌ها کمتر از آنها پیروی می‌کنند (در واقع، بعید است دولتی همیشه آنها را رعایت کند) و در نتیجه به‌آسانی نمی‌توان تبیین رضایت‌بخشی از این سیاست‌ها در چارچوب نگاه‌های واقع‌گرایانه یا ساختاری ارائه داد. این نوع سیاست خارجی می‌تواند با صفاتی چون غیرعقلانی، آرمان‌گرایانه، رادیکال، افراط‌گرا، و مانند آنها توصیف شود، ولی از آنجا که تمامی اینها در مقابل واقع‌گرایی در سیاست خارجی قرار می‌گیرند، مفهوم غیرواقع‌گرا را برای توصیف آن به‌کار می‌گیریم.

هنگامی که در اینجا از اصول واقع‌گرایانه در سیاست خارجی سخن می‌گوییم، منظورمان چیست؟ برای نمونه هانس مورگنتا (۱۳۷۴) انتظار دارد دولت‌ها رفتاری متناسب با جایگاه قدرت خود داشته باشند و اتخاذ سیاست‌هایی ورای محدودیت قدرت را خلاف عقلانیت تلقی می‌کند. فرض عناصر واقع‌گرایانه مانند بیشینه‌سازی سود، افزایش امنیت، تلاش برای بقا و کاهش مخاطره در نسل‌های بعدی واقع‌گرایان نیز کم و بیش در نظر گرفته می‌شود. از دیدگاه واقع‌گرایان ساختاری تدافعی مانند کنت والتس (۱۹۷۹) انتظار می‌رود رفتار کشورها امنیت جویانه باشد و رفتارهای تهاجمی نداشته باشند و جز در شرایطی که با عنوان معمای امنیت شناخته می‌شود، انتظار نمی‌رود دولت‌ها به درگیری برسند. واقع‌گرایان ساختاری تهاجمی نیز رفتار تهاجمی را بیشتر در میان قدرت‌های بزرگ و در شرایطی خاص پیش‌بینی می‌کنند، ولی برآنند که در برابر رفتارهای تهاجمی فراگیر موازنه صورت می‌گیرد و در نتیجه تلاش برای هژمونی به شکست می‌رسد (Mearsheimer, 2001) و بنابراین در عمل به تهاجم‌گرایی توصیه نمی‌کنند (نمونه آن را می‌توان در ملاحظات مرشایمر در مورد سیاست

خارجی ایالات متحد^۱ به‌وضوح دید). واقع‌گرایان نوکلاسیک مانند راندال شوئر^۲ (۱۹۹۴) برآن‌اند که نظام آنارشیک فی‌نفسه نمی‌تواند تعیین‌کننده رفتار تهاجمی یا تدافعی دولت‌ها باشد و تنها برخی دولت‌ها می‌توانند بر اساس عواملی ناراضی باشند و رفتار تجدیدنظرطلبانه و گاه تهاجمی پیش گیرند و برخی دیگر از وضع موجود راضی باشند و رفتاری در جهت حفظ وضع موجود داشته باشند. شاید بتوان گفت از میان واقع‌گرایان، او بیشتر از دیگران به عناصری توجه داشته است که رفتارهای تهاجمی و مخاطره‌پذیر غیرعقلانی مانند عدم تناسب امکانات و اقدامات را نیز می‌تواند توضیح دهند، ولی وی نیز در توصیه‌های سیاستگذارانه خود (حتی اگر در چارچوب بحث‌هایی تبیینی و تحلیلی ارائه شود)، به‌وضوح انتظار دارد دولت‌ها در چارچوب قدرت خود عمل کنند (برای نمونه رک: Schweller, 2014).

به هر حال، کم و بیش همه واقع‌گرایان بر اساس فرض‌های ذکرشده در سیاست خارجی برآن‌اند که از دولت‌ها انتظار می‌رود فراتر از محدوده قدرت یا استلزامات امنیتی خود، اهداف و منافع تعریف نکنند؛ سیاست‌های خارجی خود را متناسب با قدرتشان شکل دهند؛ نسبت به منافع حیاتی دیگران حساس باشند و در صورت برخورد منافع غیرحیاتی خودشان با منافع حیاتی دیگران بتوانند آماده امتیاز دادن باشند و در صورتی که بتوان با هزینه کمتر و به شکلی مسالمت‌آمیز به‌ویژه دیپلماسی و مذاکره به اهداف رسید، از گزینش راه‌های پرهزینه از جمله جنگ پرهیز کنند. در عین حال، در طول تاریخ می‌بینیم که رفتار دولت‌ها با این اصول در دوره‌هایی خاص یا در کل، در قبال برخی موضوعات یا کم و بیش همه موضوعات، در مقابل برخی «دیگران» یا در برابر همه دیگرها به‌ویژه با تکیه بر آرمان‌هایی ملی‌گرایانه شکلی افراطی و خلاف ملاحظه‌کاری مورد توجه واقع‌گرایی به خود گرفته است. سیاست‌های گسترش‌طلبانه آلمان نازی یا تصمیم‌هایی خاص در آن مانند حمله به اتحاد شوروی، حمله آمریکا به عراق و سیاست‌های افراطی نظامی‌گرایانه اسرائیل در چندین دهه اخیر را شاید بتوان بارزترین نمونه‌ها از این دست دانست، ولی بی‌تردید موارد بسیاری دیگر نیز می‌تواند مشابه تلقی شود. سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که چگونه این رفتارهای غیرواقع‌گرایانه (یعنی برخلاف اصولی که در بالا با اشاره به آثار واقع‌گرایان مطرح کردیم) در سیاست خارجی امکان‌پذیر می‌شوند؟ فرضیه موردنظر این است که چارچوب نظری صورت‌محور گفتمانی اسطوره‌بنیان می‌تواند چگونگی امکان‌پذیری سیاست خارجی غیرواقع‌گرا را نشان دهد.

این مقاله بر آن است که با ارائه چارچوب نظری تفسیری تکوین‌گرایانه نوین، برخی از موارد سیاست‌های خارجی غیرواقع‌گرایانه را که به‌ویژه با الهام از ایدئولوژی‌هایی چون

۱. از عبارت «ایالات متحد» به‌جای عبارت متداول «ایالات متحده» برای United States of America استفاده می‌شود.

2. Schweller

ملی‌گرایی شکل می‌گیرند و می‌توان آنها را به دلیل حضور عناصر فراعقلانی خاصی «اسطوره‌ای» دانست، قابل فهم سازد. بر همین اساس، بنیان این چارچوب نظری آرای ارنست کاسیرر، نظریه‌پرداز سیاسی در توضیح صورت اسطوره‌ای به‌عنوان نوعی اندیشه است که البته خصلتی صورت‌گرایانه دارد و برای تکمیل محتوای این صورت‌بندی از آرای ژاک لکان روانکاو فرانسوی و نظریه تحلیل گفتمان استفاده می‌شود و در عین حال نشان داده می‌شود که رابطه کارگزار با ساختار نظام بین‌الملل نیز می‌تواند فهم ما از محدودیت‌ها و امکانات ناشی از کیفیت تفکر اسطوره‌ای در سیاست خارجی را در عمل نشان دهد.

پژوهش در چارچوب این مبنای نظری می‌تواند با استفاده از روش تحلیل محتوا یا تحلیل گفتمان وجود این صورت تفکر و وجه ناخودآگاهانه آن را احراز کند و رابطه آن را با سیاست خارجی نشان دهد. در عین حال، برای رسیدن به خود این چارچوب نظری نیز از روش تحلیل متنی کیفی در معنایی بسیار موسع استفاده می‌شود. در اینجا با متونی نظری از سایر رشته‌ها (فلسفه، علوم اجتماعی و روانکاو) و بحثی نظری در روابط بین‌الملل (ساختار و کارگزار) مواجهیم و برای فهم و تفسیر و ایجاد ارتباط میان آنها در جهت شکل دادن به چارچوب نظری برای توضیح سیاست خارجی به آنها به‌عنوان بازنمایی انگاره‌ها و مفاهیمی انتزاعی می‌نگریم و می‌کوشیم بدون مداخله محتوایی در متون، اما با برگزیدن بخش‌هایی از آنها، آنها را تفسیر کنیم تا بتوانیم از محتوای آنها به‌منظور تحلیل سیاست خارجی استفاده کنیم.^۱

در ادامه، پس از مرور آثار نظری برای تبیین سیاست خارجی غیرواقع‌گرایانه و نشان دادن کاستی آنها، نظریه ارنست کاسیرر را درباره صورت اندیشه اسطوره‌ای و مقولات ویژه اندیشه اسطوره‌ای بیان خواهیم کرد. سپس آرای ژاک لکان، روانکاو فرانسوی، را با تمرکز بیشتر بر نظم نمادین و اهمیت ناخودآگاه بررسی می‌کنیم. پس از آن رابطه صورت‌محوری اسطوره‌بنیان با گفتمان و روایت بیان می‌شود. سپس محدودیت‌هایی که برای اسطوره‌ای بودن سیاست خارجی در چارچوب بحث ساختار و کارگزار می‌تواند مطرح باشد و نحوه رویارویی با آن بیان می‌شود. پس از آن نشان خواهیم داد که این مباحث نظری در ترکیب با هم چگونه می‌توانند برای توضیح نقش اسطوره در تکوین سیاست خارجی و نشان دادن محدودیت‌های آن مفید باشند.

۱. برای آشنایی اجمالی با روش تحلیل متنی کیفی، البته در زمینه‌ای متفاوت، ر.ک: (Smith, 2017).

۲. تلاش‌های نظری برای توضیح سیاست خارجی غیرواقع‌گرا

خود واقع‌گرایان نیز می‌دانند رفتارهای مخالف توصیه‌ها و انتظارات و پیش‌بینی‌های آنها کم نیست. به‌طور معمول توجه حوزه مطالعاتی تحلیل سیاست خارجی بر همین اساس معطوف به عوامل داخلی است (Hudson & Vore, 1995). خود واقع‌گرایان هم برای توضیح سیاست خارجی در عمل به این عوامل متوسل می‌شوند، ولی برای آنها عوامل داخلی نقش متغیر میانجی را دارد و مشخص نیست که در نهایت این متغیرها معنایی هستند یا مادی (Wivel, 2017).

می‌توان گفت رویکرد ادراکی^۱ در تحلیل سیاست خارجی به برخی از مهم‌ترین تلاش‌های نظری برای تبیین سیاست‌های خارجی غیرواقع‌گرا/ غیرعقلانی (به معنای موردنظر واقع‌گرایی) شکل داده است. در این رویکردها نشان داده می‌شود که چگونه ساختار و محتوای اعتقادات و باورها و برداشت‌های تصمیم‌گیرندگان، و نه لزوماً واقعیات بیرونی، است که به تصمیم‌های آنها منجر می‌شود. توجه به ساختار ادراکی و باورهای تصمیم‌گیرندگان به همین دلیل است که نشان دهد چگونه ساختار مفهومی با درجه پیچیدگی پایین می‌تواند زمینه تعارض‌جویی به‌طور معمول غیرعقلانی یا نامطلوب را در سیاست خارجی آماده کند (Shapiro & Bonham, 1973; Young & Schafer, 1998); توجه به میان‌برهای ذهنی برای فهم نقش کارکرد کم و بیش غریزی ذهن و مغز انسان در کاهش توجه به اطلاعات و حذف کردن آنها و برداشت اشتباه از آنها و در نتیجه تصمیم‌های غیرعقلانی است (Tetlock & McGuire, 1986); تأکید بر سوءبرداشت از وضعیت نیز چگونگی نیل به سیاست غیرعقلانی و نامناسب را نشان می‌دهد (Jervis, 1976); اینکه چگونه تصویری مثبت یا منفی از طرف مقابل و از رابطه خود با او می‌تواند در دیدن و برآورد اطلاعات یا نوع رفتار تأثیر گذارد، موضوع بحث نظریه تصویر ذهنی است (Cottam, 1985; Herrmann & Fischerkeller, 1995); نظریه نقشه ادراکی در پی نشان دادن این است که چگونه برداشت نادرست از روابط و تأثیرات علی پدیده‌ها می‌تواند به انتخاب راه‌حل‌ها و سیاست‌های نادرست منجر شود (Young & Schafer, 1998); و برای نظریه رمزگان عملیاتی تأثیر نظام‌های باور تصمیم‌گیرندگان در انتخاب‌های غیرعقلانی یا نامتعارف آنها هدف محوری است (George, 1969; Young & Schafer, 1998; Walker et al., 1998). با اینکه نظریه‌های ادراکی به فهم ما از چگونگی نیل تصمیم‌گیرندگان منفرد در سیاست خارجی کمکی شایان توجه می‌کنند، ولی بستری را که این تصمیم‌ها در آنها امکان‌پذیر می‌شود، کمتر مورد توجه قرار می‌دهند.

توجه به عرصه سیاست داخلی^۱ و دیوان‌سالاری نیز کارکردی مشابه رویکرد ادراکی برای تبیین سیاست خارجی غیرواقع‌گرایانه دارد. همان‌گونه که گراهام آلیسون (۱۳۶۴) نشان می‌دهد، فرایندهای سازمانی و دیوانی و نیز رقابت‌های دیوان‌سالارانه مانع از نیل به تصمیم‌های بهینه می‌شوند و تصمیم‌گیری‌های گروهی گاه به دلیل آنچه جانیس (Janis, 1972) تفکر گروهی^۲ می‌نامد، بر اساس عواملی چون احساسات، عقلانیت در تصمیم‌گیری را کاهش می‌دهند یا احتمال رفتارهای تعارض‌آمیز را افزایش می‌دهند.

با وجود توجه ضمنی به احساسات در رویکردهای بالا، در سال‌های اخیر احساسات جایگاه خاصی در تبیین و فهم روابط بین‌الملل و سیاست خارجی یافته است. در این مباحث، از یک سو بر درآمیخته بودن عقلانیت با احساسات و جدایی‌ناپذیری آنها تأکید می‌شود و از سوی دیگر بر نقش احساسات در چگونگی ایجاد تمایلات خاصی در کنش‌ورزی. بحث‌های نظری در حوزه احساسات در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی تأکید دارند که دولت‌ها نیز مانند افراد بر اساس احساسات عمل می‌کنند. در این آثار خشم، نفرت، انتقام‌جویی، تحقیر، ترس، اعتماد و مانند آنها برانگیزاننده سیاست خارجی دولت‌ها و تعاملات میان آنها قلمداد می‌شوند. گاه ممکن است این احساسات برانگیزنده فرد تصمیم‌گیرنده شود و گاه ممکن است خود دولت واجد احساسات قلمداد شود، ولی بیشتر از اینها، نویسندگان به این مسئله توجه دارند که چگونه افراد اعم از تصمیم‌گیرندگان و افراد عضو ملت به‌عنوان اعضای یک گروه، به آنچه برای گروه (و نه فرد خودشان) مربوط می‌شود، بر اساس احساساتی مشترک که ناشی از عضویت در گروه است، عمل می‌کنند. احساسات می‌تواند برانگیزنده کنش‌هایی چون به خطر انداختن امنیت و منافع یعنی آنچه حفظ و پیشبرد آنها اساس تصمیم‌گیری واقع‌گرایانه قلمداد می‌شود، باشند (Sasley, 2011). در این چارچوب حتی برخی نظریه‌پردازان ادراکی مانند جرویس (۱۳۹۸) با وقوف به اهمیت نقش احساسات در شکل دادن به سوءبرداشت‌ها، بر آن تأکید دارند.

خود این نوع ادراکات یا احساسات چگونه ممکن می‌شوند؟ در اینجا می‌توان از نگاه سازه‌انگارانه — به‌ویژه مکتب فلوریدا (کوبالکووا، ۱۳۹۲) برای نشان دادن نقش عوامل تکوینی بهره گرفت و با توجه به عواملی چون هنجارها و قواعد داخلی یا هویت‌ها برای توضیح و فهم ادراکات و حتی احساسات بهره گرفت. تأکید سازه‌انگاران بر این است که عوامل معنایی، گفتمان‌ها و هویت‌ها هستند که به منافع و سیاست خارجی شکل می‌دهند، ولی باید گفت این نوع نگاه به‌رغم نقش تکوینی آن همچنان دچار فقدان جامعیت محتوا و عناصر مجزای تحلیلی

1. Domestic politics
2. Groupthink

در نظریه است. آثار متأخر در مورد احساسات در روابط بین‌الملل بر برساختگی اجتماعی و زبانی/گفتمانی احساسات تأکید دارند. در واقع، بازنمایی‌های گفتمانی احساسات را بیان و به دیگران منتقل می‌کنند (Hutchison, 2016: 139-140).

استدلال این مقاله آن است که چارچوب نظری صورت‌محور گفتمانی اسطوره‌بنیان^۱ می‌تواند به‌عنوان زمینه‌ای برای تکوین ادراکات، هویت‌ها و احساسات خاص شکل‌دهنده به سیاست خارجی، راهی جدید برای درک سیاست خارجی غیرواقع‌گرا باشد و در تکمیل مباحث سیاست خارجی در رویکرد عام سازه‌انگاری جایی بیابد.

۳. کاسیرر و تفکر اسطوره‌ای

از دیدگاه کاسیرر انسان حیوانی صورت‌گراست و در قالب صورت جهان را فهم می‌کند. صورت‌ها به انسان کمک می‌کنند تا پدیده‌های اطراف برای وی معنادار شود و تجربه زیسته منحصربه‌فردی را برای فرد رقم می‌زند (Baily, 2020: 55). کاسیرر نگاه صورت‌محور خود را مدیون کانت است. از دیدگاه کانت آگاهی و شناخت انسان تحت تأثیر تجربه و مقولات ثابت ذهنی است. مقولات ذهنی وظیفه رده‌بندی اطلاعات و تنظیم آنها را به‌عهده دارند. از این منظر شناخت برای آگاهی تنها تجربه حسی از اشیا نیست، بلکه شیء هنگام رویارویی با آگاهی در قالب مقولات ذهنی پدیدار می‌شود. وی در مورد قوای فاهمه (مقولات ذهنی) می‌گوید اصولی وجود دارد که ساختمان و شاکله ذهن هستند، بدین معنی که امکان تفکر و تجربه را مهیا می‌کنند (Cassirer, 1955: 10)؛ مقولاتی همچون زمان، مکان، کیفیت، کمیت و غیره... کاسیرر تحت تأثیر کانت انسان را موجودی صورت‌محور می‌داند که با توجه به مقولات ذهنی همچون زمان، مکان، کیفیت، کمیت، تشابه می‌تواند به شناخت محیط پیرامون خود نائل آید. از دیدگاه کاسیرر مقولات ذکرشده عناصری هستند که هر کدام در درون صورت وحدت می‌یابند و به همین دلیل وی دگرگونی‌هایی در نظریه کانت به‌وجود آورده است. از دیدگاه کاسیرر صورت‌ها هر کدام از عناصری برخوردارند که تنها در قالب صورت به کلیت و پیوستگی می‌رسند.

شناخت اسطوره‌ای نیز به همین منوال عمل می‌کند؛ یعنی انسان اسطوره‌ای در قالب ویژگی‌های صورت این نوع از تفکر و عناصری که در آن هستند، فکر می‌کند. شایان ذکر است مقولات یا عناصر ذکرشده در تفکرهای دیگر هم مانند تفکر اسطوره‌ای هستند، ولی نحوه صورت‌بندی آنها و تجزیه و تحلیلشان از شیء متفاوت است. در زندگی اجتماعی ما تنها با یک نوع صورت روبه‌رو نیستیم، بلکه با صورت‌های متنوعی از تفکر مواجهیم. برای نمونه صورت

1. Myth-based discursive formalist theoretical framework

تفکر علمی، صورت تفکر هنری، صورت تفکر فلسفی، صورت تفکر مذهبی و غیره... صورت‌هایی هستند که در زندگی اجتماعی و فرهنگ یک جامعه حضور دارند و فرد به وسیله اختیار کردن هر کدام از این صورت‌ها در قالب آن به تفکر می‌پردازد و محیط پیرامون خود را درک می‌کند. صورت اندیشه اسطوره‌ای در یک بی‌واسطگی مطلق در برابر ابژه یا شیء قرار می‌گیرد و ابژه، آگاهی اسطوره‌ای را در لحظه‌ای خاص تسخیر می‌کند. آگاهی اسطوره‌ای به طور کامل تحت تأثیر امر واقع است، بدین معنا که سنجش انتقادی نسبت به بازنمایی واقعیت و واقع‌بودگی شیء ندارد و به کل مسخر آن می‌شود (کاسیرر، ۱۳۹۳: ۸۷). عناصر و خصوصیات اندیشه اسطوره‌ای کمابیش در همه فرهنگ‌های جهان وجود دارد و به همین دلیل به بسیاری از کنش‌ها، تعاملات و هویت‌ها و... می‌تواند قوام بخشد.

از دیدگاه کاسیرر، در تفکر اسطوره‌ای تمایز میان صورت و واقعیت امکان‌ناپذیر می‌شود؛ یعنی تمایز میان واقعیت بی‌واسطه و باواسطه، تصویر شیء و خود شیء، رؤیا و واقعیت، مردگان و زندگان و... از این منظر بی‌معناست (کاسیرر، ۱۳۹۳: ۸۹). نمونه آن را در عرصه سیاست بسیاری از کشورها می‌توان دید؛ حضور رهبران و سیاستمداران بزرگ پس از مرگ نیز در قالب میراثی که از خود به جا گذاشته‌اند حس می‌شود، زیرا این میراث در حافظه‌ی جمعی مخاطبان‌شان جای می‌گیرد و می‌تواند وارد سیاست خارجی شود. همچنین تفکر اسطوره‌ای نمی‌تواند میان تصویر یک شخص یا شیء با خود شخص یا شیء تمایز بگذارد، بدین معنی که هر آنچه بر سر تصویر می‌آید، بر شخص نیز خواهد آمد. برای نمونه اگر عکس پیشوایان محبوب پاره شود، تنها به عکس یا تصویر آسیب وارد نشده، بلکه به او و افرادی که آن شخص برایشان محترم است، توهین شده است. همچنین می‌توان به اهمیت آتش زدن پرچم برای کشورها اشاره کرد. در تفکر اسطوره‌ای این‌همانی^۱ برقرار کردن میان پدیده‌های مختلف و اجزای آن در شرایط متفاوت امکان‌پذیر است، همین امر مانعی بر سر راه تمایز دقیق میان واقعیت و بازنمایی از آن می‌شود. ویژگی این‌همانی در تفکر اسطوره‌ای شرایط تکوین پدیده‌ها را نادیده می‌گیرد و عناصری را که باید بر پایه الگوی کلی تجزیه و تحلیل شود، به کنار می‌نهد، برای نمونه این‌همانی برقرار کردن میان رویداد هولوکاست و حمله اعراب در جنگ‌های متوالی اسرائیل با اعراب. سرانجام یکی دیگر از ویژگی‌های تفکر اسطوره‌ای اهمیت دادن بیش از اندازه به عنصر علیت حتی در جاهایی است که اندیشه علمی بعضی رویدادها را تصادفی می‌بیند، ولی تفکر اسطوره در پشت هر رویدادی به دنبال علیت است (کاسیرر، ۱۳۹۳: ۱۰۴). می‌توان گفت برداشت از توطئه بر ضد کشور که کم و بیش در همه سیاست‌های خارجی دیده می‌شود، نوعی برداشت علی از این دست است. در چارچوب ویژگی‌های بالا و در پیوند با آنها،

1. Identification

مقولات تفکر اسطوره‌ای از جمله کمیت، کیفیت، تشابه، فضا و زمان، طرز فکر اسطوره‌ای را ممکن می‌کنند.

کمیت: در این مقوله ذهن فرد اسطوره‌ای به‌جای تجزیه و تحلیل جهان با رویکردی عقلانی یا علمی، به یگانگی میان عناصر متفاوت و مختلف در درون یک پدیده می‌رسد. همین امر به یکسان‌انگاری پدیده منجر می‌شود. به عبارت دیگر در این نوع اندیشه جزء با کل یکی می‌شود و جزء همان معنایی را می‌دهد که می‌توان آن را از کل استنتاج کرد (کاسیر، ۱۳۹۳: ۱۲۶). برای نمونه بسیاری از کشورها خود را در مرکز جهان قرار می‌دهند و برای نمونه اگر کشور آنها در معرض تهدید قرار بگیرد، ادعا می‌کنند که صلح بین‌المللی در خطر افتاده است.

کیفیت: کیفیت به معنای رابطه یک شیء با خصوصیاتش است. در اندیشه اسطوره‌ای ویژگی یا خاصیت تنها جنبه‌ای از یک شیء نیست، بلکه خصوصیت، کل آن شیء را بیان می‌کند. در نتیجه هر نوع خاصیت و کیفیتی که به یک شیء داده می‌شود، ویژگی جوهری دارد و تنها می‌توان آن را به‌طور بی‌واسطه و مشهود و از طریق قائل شدن خاصیت مادی برای آن شیء درک کرد (کاسیر، ۱۳۹۳: ۱۲۸). این امر بدین دلیل است که در تفکر اسطوره‌ای به سبب نبود فرایند تجزیه و تحلیل پدیده و ارتباط آن با شرایط علی، نمی‌توان شیء را از کیفیت آن جدا کرد. برای نمونه در نازیسم، مردم آلمان با نژاد آریایی‌شان شناخته می‌شدند و نژاد به آنها ویژگی‌های متمایز از جمله برتر بودن می‌داد.

تشابه: انتظام بخشیدن به تأثرات حسی و رده‌بندی کردن آن تأثراتی که بر اساس شباهتشان در قوای فاهمه، انتخاب می‌شوند و مجموعه‌ای خاص را به وجود می‌آورند، در اندیشه اسطوره‌ای تشابه نامیده می‌شود. در واقع صورت اسطوره‌ای بدون این عمل نمی‌تواند به تصاویر، هیأت‌ها و مفاهیم پایدار دست یابد. در اندیشه اسطوره‌ای رابطه دقیقی بین آنچه ذاتی، عرضی، اساسی و غیراساسی نامیده می‌شود، وجود ندارد، زیرا اسطوره هر تشابهی را درک بی‌واسطه‌ای از ذات آن پدیده می‌داند (کاسیر، ۱۳۹۳: ۱۳۱). برای نمونه در اندیشه ملی‌گرایانه با توجه به تعریف از خود ملی، می‌توان رابطه دوگانه از خود و دیگری بر ساخت که به دوگانه‌سازی و دشمنی منجر می‌شود.

فضا: تفکر اسطوره‌ای فضا را به مقدس و نامقدس تقسیم می‌کند. از دیدگاه فرد اسطوره‌ای قلمرو غیرمقدس فضای عمومی است که در دسترس عامه است، ولی قلمرو مقدس فضای خصوصی است که از محیط پیرامون خود جدا شده و در برابر قلمرو نامقدس قرار گرفته است. شایان ذکر است که تقسیم‌بندی فضا به دوگانه مقدس و غیرمقدس به دلیل ارزش اسطوره‌ای واحدی است که در فضای مقدس وجود دارد. به همین دلیل ذهن اسطوره‌ای فضای مقدس را از محیط پیرامونش جدا می‌کند. همچنین بر اساس الگوی فضای اسطوره‌ای، عناصر

کاملاً نامرتب با یکدیگر مرتبط می‌شوند که این امر نشان از خصلت سطحی و ساده‌ی آگاهی اسطوره‌ای دارد که مبتنی بر نوعی وجود مادی است. یکی دیگر از ویژگی‌های فضای اسطوره‌ای ساختاری بودن آن است. در بینش اسطوره‌ای رابطه کل فضایی با جزء آن، رابطه‌ای ایستاست و در آن پویایی وجود ندارد. ضمن اینکه نمی‌توان کل فضا را به اجزایش تقسیم کرد، و حتی اگر بخواهیم این کار را انجام دهیم، باز در هر جزء، صورت یا ساختار کل را می‌یابیم (کاسیرر، ۱۳۹۳: ۱۵۹ و ۱۵۵). برای نمونه در اندیشه ملی‌گرایانه سرزمین یا مام وطن مقدس است و گاه این سرزمین فراتر از مرزهای موجود تعریف می‌شود و زمینه توسعه‌طلبی سرزمینی و تقدس و در نتیجه مشروعیت آن را فراهم می‌سازد. در این حال، تهاجم به سرزمین دیگران به دلیل اینکه نامقدس شمرده می‌شود، جایز خواهد شد.

زمان: زمان از مسائل حیاتی برای اسطوره است، زیرا اسطوره در معنای اصلی خود، بیشتر بینشی در مورد زمان است تا مکان. در تفکر اسطوره‌ای هنگامی مفهوم زمان بر ما تجلی می‌یابد که امر اسطوره‌ای در یک فرایند به‌گونه‌ای دگرگون شود که سبب حصر پدیده موردنظر توسط آگاهی اسطوره‌ای شود. سازوکار زمان پس از مشخص شدن تمایز میان امر مقدس و نامقدس فعال می‌شود و نحوه تکوین پدیده را در طول زمان نشان می‌دهد. این خصلت زمان به‌گونه‌ای است که اسطوره، گذشته را توجیه و مقدس می‌کند. تفکر اسطوره‌ای زمان فیزیکی و ممتد را نمی‌پذیرد بلکه زمان حال یا اکنون حامل گذشته و دربردارنده آینده است. رویه آگاهی از زمان به‌منزله کلی است که نوعی نظم تکرارشونده را به‌وجود می‌آورد؛ یعنی وقایع و رویدادها به‌طور کلی و بی‌واسطه به‌صورتی قابل درک می‌شوند که همواره به‌طور متناوب تکرار می‌شوند. باید اضافه کرد مسئله مهم در بحث زمان در اسطوره، عنصر سرنوشت است و فقط در این محدوده نقض‌ناشدنی است که حیات و عمل انسان و خدایان ممکن می‌شود (کاسیرر، ۱۳۹۳: ۱۹۰-۱۸۰). در عرصه سیاست بین‌الملل ملت‌گرایی‌هایی چون استثنائگرایی امریکایی همراه با تلقی از نوعی سرنوشت یا مأموریت خاص برای یک واحد ملی است و یا ارجاع به گذشته زرین و حضور آن در حال حاضر در فرهنگ سیاسی بسیاری از کشورها دیده می‌شود.

با توجه به اینکه این صورت تفکر می‌تواند به شکلی ناخودآگاه^۱ در عرصه سیاست خارجی نمود پیدا کند، از نظریه لکان استفاده می‌کنیم که ضمن توضیح ارتباط صورت‌ها (گفتمان) در ساحت نمادین (زبان)، امکان ورود به ناخودآگاه هویت دولت را به ما می‌دهد. این امر به ما کمک می‌کند تا ضمن تکمیل بحث کاسیرر، حضور این صورت‌ها را در

ناخودآگاه کارگزاران سیاست خارجی (به‌عنوان نمایندگان دولت) نشان دهیم و شرح بهتری از سیاست خارجی اسطوره‌ای و سپهر ناخودآگاهانه آن ارائه کنیم.

۴. لکان: از ناخودآگاه تا نظم نمادین و فانتزی

دولت‌ها می‌توانند مانند انسان از نوعی تفکر برخوردار باشند، مانند آنچه واقع‌گرایان از عقلانیت دولت‌ها می‌گویند.^۱ هرچند بروز احساسات و رفتار دولت‌ها نیز مانند افراد ناگزیر منشأ آگاهانه ندارد و کارگزاران سیاست خارجی می‌توانند بنا به دلایل مختلف از جمله ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌ها دست به کنش بزنند که ریشه آن را باید در فرهنگ یک جامعه جست. یکی از ویژگی‌های فرهنگ توجه به نمادها، ایستارها، هنجارهای جامعه و رویه‌های تکرارپذیری است که نمودهایی از آن را می‌توان در عرصه ناخودآگاه و نحوه به‌کارگیری زبان و نشانه‌های زبانی یافت. به‌عنوان یک نمونه عام حوزه نظامی جایی است که دولت‌ها به‌صورت ناخودآگاه عمل می‌کنند. به این دلیل که حوزه امنیت در ناخودآگاه کارگزاران سیاست خارجی درونی شده است.

ناخودآگاه مفهوم مرکزی و هسته اصلی نظریات روانکاوی است که فروید آن را کشف کرد. وی متوجه شد منشأ رفتارها و کردارهای انسان نه در حوزه خودآگاه، بلکه در حوزه ناخودآگاه است، ولی نتوانست محتوای ناخودآگاه را به‌صورت صریح بیان کند. لکان نیز در پی کشف محتوای ناخودآگاه بود و به همین دلیل از فرض فروید استفاده کرد و گفت ناخودآگاه ساختاری مشابه زبان دارد. از دید لکان آنچه وی نظم نمادین^۲ یا دیگری بزرگ^۳ (روابط بینادهنی و پذیرش قانون و شناخت عرف و مانند آن) می‌نامد، جایگاه ناخودآگاه است (Lacan, 1977: 122). به‌عبارت دیگر، ریشه ناخودآگاه زبانی-اجتماعی است.

آنچه دیگری بزرگ نامیده می‌شود، گفتمان ناخودآگاه برای سوژه است، یعنی دالی^۴ که به شکل آرمانی، سوژه یا فرد در ساحت زبان با آن همذات‌پنداری می‌کند. به بیان ساده‌تر، سوژه در ابتدا هنگامی که وارد حوزه زبان می‌شود، کلام والدین خود را به‌عنوان «دیگری بزرگ» قلمداد می‌کند، یعنی دوست دارد در چشم آنها دوست‌داشتنی به‌نظر برسد و پس از ورود به جامعه ایدئولوژی‌ها، گفتمان‌ها و صورت‌ها این نقش را برای سوژه ایفا می‌کنند. آنها مملو از اشاراتی هستند که سوژه را به‌دنبال خود می‌کشاند و جهان و از جمله روابط با دیگران (شامل کشورهای دیگر) و جهان (شامل روابط بین‌الملل) را برای وی معنادار و درک‌شدنی می‌سازند.

۱. برای بحثی درباره مفیدیت شخص‌انگاری یا انسان‌انگاری برای دولت، ر.ک: (Wendt, 2004).

2. Symbolic Order
3. Big Other
4. Signifier

به نظر لکان نظم نمادین یا دیگری بزرگ در عین حال قلمرویی است که در آن میل^۱ کنشگر به عنوان «جوهر واقعیت» شکل می‌گیرد، زیرا واقعیت در عمل در چارچوب میل سوژه به تصور درمی‌آید. واقعیت فرایندی ذهنی است که میل به عنوان میانجی در آن عمل می‌کند و به شکلی گفتمانی برساخته می‌شود. باید توجه داشت که هم سوژه دچار فقدان^۲ است هم دیگری بزرگ. سوژه به این دلیل دچار فقدان است که نمی‌تواند به ابژه برسد و دیگری بزرگ به این دلیل دچار فقدان است که نمی‌تواند ابژه را در قالب فانتزی^۳، به معنای زمینه و صحنه برساخته‌ای که میل در آن ظهور می‌کند، برای سوژه مهیا کند (ر.ک.: Lacan, 2019; Fantasy, 2019). در عرصه سیاست خارجی با میل دیگری بزرگ رویارویی هستیم که خواست آن فراتر رفتن از قدرت بر اساس تولید فانتزی آرمانی برای سوژه است.

می‌توان گفت در جوامعی که در فرهنگ آنها اسطوره‌ها به معنای روایت‌های حضور دارند که «نویسنده‌ای نامشخص درباره سرچشمه‌ها و سرنوشت‌ها» ارائه می‌کند و «دنیایی آرمانی را نشان می‌دهد» و عقاید و نگرش‌های اجتماعی با آن همساز می‌شوند (اسماعیل‌پور مطلق، ۱۴۰۱: ۱۸-۱۶)، صورت تفکر اسطوره‌ای مبتنی بر آنها مجال بروز در ناخودآگاه را می‌یابد و تفکر اسطوره‌ای توجیه‌کننده و هدایتگر کنش‌ها از جمله در عرصه سیاست خارجی می‌شود. باید توجه داشت که اسطوره‌ها کم و بیش در همه فرهنگ‌ها هستند؛ اسطوره شهر بر فراز تپه در ایالات متحد، اسطوره‌های عبری-یهودی در اسرائیل، اسطوره جهان روسی در روسیه یا اسطوره ایران‌شهر آرمانی که می‌توانند زمینه‌ساز صورت تفکر اسطوره‌ای به‌عنوان یک شکل اندیشه شوند. به این ترتیب، اسطوره‌های رایج در فرهنگ‌ها به‌ویژه آنهایی که همواره در شرایط متفاوت تکرار می‌شوند و رویدادها و خود و دیگری در قیاس با آنها ارزش‌گذاری یا ارزش‌زدایی می‌شوند و مشروعیت می‌یابند یا از آنها مشروعیت‌زدایی می‌شود، زمینه را برای صورت تفکر اسطوره‌ای فراهم می‌سازند که در ناخودآگاه کنشگران جای دارد و برداشت‌های آنها از واقعیات و رویدادهای جاری و نیز کنش‌های کلامی و غیرکلامی به شکل اقدامات را از جمله در عرصه سیاست خارجی امکان‌پذیر می‌کنند. در ادامه به‌طور خاص به رابطه بین صورت‌محوری اسطوره‌بنیان و گفتمان و روایت می‌پردازیم.

۵. صورت‌محوری اسطوره‌بنیان، گفتمان و روایت

گفتمان‌ها به‌عنوان مجموعه‌ای از دال‌ها یا مفاهیم مرتبط بهم، نظام‌هایی معنایی هستند که کنشگران می‌توانند زندگی اجتماعی خود را به‌واسطه آنها معنادار کنند. به بیانی دیگر ما

1. Desire
2. Lack
3. Fantasy

به واسطه دسته‌بندی‌های گفتمانی نسبت به جهان آگاهی می‌یابیم و دانش ما از جهان فارغ از گفتمان امکان‌ناپذیر است. افراد دسترسی مستقیم به جهان خارج فارغ از گفتمان ندارند. در قالب این نظام‌های معنایی برخی انواع کنش‌ها امکان‌پذیر و برخی دیگر تصورنشدنی می‌شوند. شناخت اجتماعی نسبت به جهان کنش‌های اجتماعی متفاوتی را شامل می‌شود. همچنین هر کدام از این کنش‌ها پیامدهای خاص خود را دارند. افزون‌بر این منظومه‌های معنایی از منابع مشروعیت بخش داخلی به منظور توجیه روایت برساخته خود استفاده می‌کنند. این منابع به شکل خام در عمیق‌ترین و پنهان‌ترین لایه‌های فرهنگی در یک جامعه هستند که گفتمان‌ها با چنگ‌زنی به آنها به خود مشروعیت می‌بخشند، مانند فرهنگ و زبان عبری که گفتمان صهیونیسم در جهت مشروعیت بخشی به اعمال خود از آنها استفاده می‌کند. پس در این معنا گفتمان‌ها الگوهای سامان‌بخش جامعه هستند، از منابع مشروعیت بخش استفاده کرده و آنها را وارد عرصه سیاست می‌کنند. در حوزه سیاست خارجی نیز کارگزار سیاست خارجی از گفتمان موجود برای مشروعیت بخشی به اعمال و کردار خود استفاده می‌کند. این تشابه در بحث لکان نیز وجود دارد، با این تفاوت که به وجه ناخودآگاهانه و پذیرفته شده گفتمان‌ها اشاره می‌کند، یعنی هنگامی که سوژه وارد جامعه می‌شود، با دال‌های نمادین یا دیگری بزرگ همذات‌پنداری می‌کند، به یک معنی به دنبال مشروعیت بخشی به کردارها و اعمال خود است و به عبارت دیگر در پی هویت‌یابی برای خود است، چراکه بدون همذات‌پنداری با دیگری بزرگ یا دال‌های نمادین چیزی به نام سوژه وجود نخواهد داشت. پس دال‌های نمادین همان گفتمان‌ها در عرصه اجتماعی‌اند که سوژه به منظور کنش، درک جهان و به حرکت درآوردن میل خود با آنها همذات‌پنداری می‌کند (استاوراکاکیس، ۱۳۹۲).

نسبت این دو با صورت‌های اندیشه چیست؟ همان‌طور که ذکر شد، از دیدگاه کاسیرر انسان حیوانی نمادساز است و در قالب صورت می‌تواند جهان اجتماعی را درک کند. از دیدگاه کاسیرر صورت‌ها قالب‌های وحدت بخشی‌اند که عناصری را در درون خود جای داده‌اند. این عناصر زمانی معنادار می‌شوند که در قالب الگوهای اندیشه بیان شوند. عناصر صورت اندیشه اسطوره‌ای نسبت به صورت درونی‌اند و تنها در قالب صورت کلیت پیدا می‌کنند. با توجه به قرار گرفتن صورت‌ها در حوزه فرهنگ و تبادل‌های نشانه‌شناسانه و نمادین آنها در فضای نمادین، دیگر نمی‌توان یک خاصیت بسته برای صورت‌ها در نظر گرفت. به یک اعتبار می‌توان گفت صورت‌ها در حوزه فرهنگ با گفتمان‌ها در این حوزه یکی هستند و دیگر نظام کاملاً منجمدی از معانی که در آن عناصر به صورت بسته با صورت در ارتباط باشند، تلقی نمی‌شوند، بلکه مانند گفتمان‌ها عناصرشان با گفتمان‌های دیگر در ارتباط است و توانایی حل شدن، همگرایی و واگرایی را نسبت به هم دارند. چنین صورت‌هایی دیگر تنها وجه

محدودکننده ندارند، بلکه به دلیل کیفیت سیالشان فرصتی در جهت بازسازی معنایی نیز می‌یابند. همچنین باید اشاره کرد چنین صورت‌هایی دیگر تماماً وجه خودآگاهانه ندارند، بلکه عناصر آنها به صورت پذیرفته‌شده در حوزه ناخودآگاه نیز جای دارند، ولی همچنان سیالیت معنایی خود را حفظ می‌کنند. برای نمونه می‌توان به صورت گفتمانی اسطوره‌ای موجود در صهیونیسم، نازیسم آلمانی و استثنانگاری امریکایی اشاره کرد.

صورت‌های گفتمانی در جهت پراکندگی خود در سطح اجتماع از روایت‌ها بهره می‌گیرند. روایت‌ها^۱ با کلیت بخشیدن به دولت شرحی از گذشته، حال و آینده کارگزار ارائه می‌کنند و هویت برساخته‌ای از «خود»^۲ دولت برمی‌سازند که اهمیت زیادی دارد (Steele, 2008: 20). این کار توسط سوژه‌های قاعده‌ساز انجام می‌گیرد. مقولات اندیشه اسطوره‌ای چه ارتباطی با روایت‌ها دارند؟ در واقع، مقولات اندیشه اسطوره‌ای در سیاست در قالب روایت‌ها بازنمایی می‌شوند و این روایت‌ها به دلیل کیفیت اسطوره‌بنیان جهان را به شکلی خاص باز می‌نمایند. در این‌گونه روایت‌ها و تصویری که از «خود» ارائه می‌شود، ویژگی‌های ناخودآگاهانه‌ای نیز وجود دارد، یعنی کارگزار دولتی با اینکه به دنبال داستان‌سرایی و ساماندهی «خود» است، همیشه به‌طور آگاهانه این عمل را انجام نمی‌دهد. فانتزی وجه ناخودآگاهانه روایت‌هاست که واقعیت را منسجم و پیوسته نشان می‌دهد و عناصر مزاحم را به حاشیه می‌راند و جهان را برای سوژه ساده می‌کند. برای نمونه گاهی در بیانات رؤسای جمهور ایالات متحد به‌صراحت از این استثنایی بودن این کشور و اینکه «شهری بر فراز تپه» است، سخن می‌رود و روایاتی از نقش ایالات متحد در جهان بر این مبنا ارائه می‌شود. گاه نیز در شرایطی که مواضع خاصی را اعلام یا اقدامات خاصی را انجام می‌دهند، بدون بیان آگاهانه آنها نیز می‌توان این برداشت از خود را که ناآگاهانه جاری است، دید- مثل تلاش‌های ایالات متحد برای دولت‌سازی یا ملت‌سازی در جهان که آن را «رسالت» خود می‌بیند-رسالتی که هرگز هم از یک فانتزی فراتر نمی‌رود و با اینکه بارها تکرار می‌شود و شکست می‌خورد، همچنان هدایتگر سیاست خارجی این کشور می‌ماند.

بنابراین گاه با وجهی از روایت روبه‌رو می‌شویم که حالتی ناخودآگاهانه دارد و در عین حال، در کلیت‌بخشی به هویت دولت نقش تکوینی بازی می‌کند. پس اسطوره و ناخودآگاه نیز نظام‌های معنایی هستند که با توجه به درهم‌تنیدگی‌هایی که دارند، جهان را در قالب روایت برای انسان قابل فهم می‌کنند، ولی می‌توانند سیاست را از حوزه منافع به معنای مرسوم آن خارج و بار واژه‌ها را از معانی سیال تهی کنند و بدان‌ها کیفیت ایدئولوژیک دهند. به این

1. Narratives
2. Self

ترتیب، همان‌گونه‌که اشاره شد، تفکر اسطوره‌ای که از فرهنگ جامعه برآمده است، در قالب روایت‌های کارگزاران دولتی و از طریق فانتزی وارد عرصه سیاست می‌شود و به‌عنوان وجهی ناخودآگاه به آن جنبه‌ای ایدئولوژیک می‌دهد. بدین معنا که تفکر اسطوره‌ای ایدئولوژیک فاقد وجه انتقادی است؛ یعنی کارگزار نسبت به بازانندیشی در مورد واقعیت که از آن به‌منزله عقلانیت انتقادی و راهبردی می‌توان یاد کرد، گذار می‌کند. بر همین اساس است که برای نمونه در هویت اسطوره‌ای استثنایی ایالات متحد شاهدیم که در دوره‌های رؤسای جمهور مختلف اعم از دموکرات و جمهوری‌خواه، لیبرال یا محافظه‌کار ثابت (و به‌طور معمول هم مورد انتقاد دانش‌پژوهان واقع‌گرای روابط بین‌الملل) است. این تفکر اسطوره‌ای ایدئولوژیک به ایدئولوژیک شدن یعنی تثبیت نشانه‌ها در سطح هویتی و فانتزی می‌انجامد. در نهایت ایستایی معنایی در آنها بیشتر می‌شود و نشانه‌های متصلب آنها چندمعنایی بودن متن را از بین می‌برند و حتی گاهی امکان گفت‌وگو با دیگران یعنی سایر دولت‌ها و به‌طور خاص دولت‌هایی را که به‌عنوان دیگری تعریف می‌شوند (و کمتر دولت‌هایی را که نسبت با آنها اغلب به شکل «ما»ی بزرگ‌تر است)، منتفی می‌کنند.

در نهایت می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که ایدئولوژی‌ها (به معنای ایست معنایی) هنگامی که وارد سیاست می‌شوند، با توجه به روایتی که ارائه می‌دهند، به‌دنبال ساده‌سازی متن/رویداد هستند و آن را از پیچیدگی و چندتفسیری بودن خارج می‌کنند و بدان خاصیت تک‌معنایی و ساده می‌دهند. این امر در تفکر اسطوره‌بنیان که سیاست را بر حسب مناسک و تصاویر اسطوره‌ای درک می‌کند، شکل غالبی دارد. در حوزه سیاست خارجی به‌طور خاص باید نوعی بازسازی معنایی در پیوند با دولت‌بودگی صورت گیرد تا اسطوره از سطح یک گفتمان کلان بتواند به گفتمان سیاست خارجی تبدیل شود. بخشی از هویت دولت حاصل ساختار معنایی نمادین بین‌المللی همراه با قواعد تکوینی و تنظیمی آن از حاکمیت گرفته تا قواعد و عرف‌های مرتبط با جنگ، دیپلماسی و مانند آنهاست. عناصری از این ساختار معنایی نمادین در قالب قواعد و فرایندهای داخلی در پیوند با عناصر و مقولات اسطوره‌ای و ناخودآگاه قرار می‌گیرند و با توجه به زمان گذشته‌محور، فرصت‌ها و محدودیت‌هایی برای دولت مشخص می‌شود. در نهایت خروجی سیاست خارجی دولت اسطوره‌ای با توجه به دگرگونی‌های جزئی در قواعد و فرایندهای داخلی و امکانات تکوینی که ساختار کلان اسطوره‌ای (صورت یا گفتمان اسطوره) برای آن ایجاد می‌کند، شکل می‌گیرد.

تا اینجا می‌توان گفت صورت تفکر اسطوره‌ای به‌عنوان یک گفتمان کلان به زمینه‌ای شکل می‌دهد که گفتمان سیاست خارجی در درون آن قرار می‌گیرد. در عین حال، عناصری از این گفتمان سیاست خارجی در مفصل‌بندی با عناصری از گفتمان بین‌المللی یا ساختار معنایی

بین‌المللی هم قوام پیدا می‌کند. به این ترتیب از یک سو با هویتی دولتی به‌عنوان دولت مدرن حاکم مواجهیم که ناگزیر برای آنکه یک دولت قابل قبول و مورد شناسایی بین‌المللی باشد، باید به آنچه هویت‌بخش دولت است، مقید باشد و از سوی دیگر با هویتی روبه‌رو هستیم که حاصل گفتمان اسطوره‌ای است همراه با عناصری غیرمدرن، غیرعقلانی، آرمان‌گرا، رادیکال همراه با تعریف خود بر اساس قواعدی که گاه در تضاد با قوانین بین‌المللی قرار می‌گیرد. همچنین هویتی بی‌پروا و ریسک‌پذیر که به‌دنبال تجدیدنظرطلبی همراه با روحیه نظامی‌گری است. آنچه ونت (۱۳۸۴) هویت جمعی پیکروار دولت‌ها می‌نامد، می‌تواند تا حدی بر اساس همین گفتمان اسطوره‌ای قوام یابد.

در اینجا است که گفتمان اسطوره‌ای سیاست خارجی با در آمیختن حال، گذشته و آینده، تبدیل سرزمین ملی یا حتی فراتر از آن مانند ادعای نیل تا فرات در سیاست خارجی اسرائیل به امری مقدس، در آمیختن نشانه‌ها و نمادها با ابژه‌ها و دوگانه‌هایی که از خود و دیگری (هویت) مانند خیر مطلق/شر مطلق، فرشته/دیو، مشروع/نامشروع برمی‌سازد و تصویر دوست و دشمنی (احساسات) یا فضای مقدس و غیرمقدسی که ارائه می‌دهد، می‌تواند خود را قدرتمندتر از آنچه هست ببیند، محق جلوه دهد، از دیگران مشروعیت‌زدایی کند، گزینه‌های پرهزینه و با احتمال اندک موفقیت را برگزیند، سیاست توأم با احتیاط را از دستور کار خارج کند و به یک سیاست تهاجمی، افراطی، احساسی و نامتناسب و انعطاف‌ناپذیر دامن بزند. نمونه‌هایی از این دست در استثنای امریکایی، نازیسم آلمان و تهاجم‌گرایی اسرائیل مشهود است. در عین حال، باید توجه داشت که این امکان‌کنش که در وهله نخست کارگزاری سیاست خارجی را در چارچوب ساختارهای معنایی داخلی امکان‌پذیر می‌کند، ناگزیر باید در چارچوب فرصت‌ها و محدودیت‌هایی که در فضای بین‌الملل وجود دارد عمل کند و در اینجا بحث کارگزاری در عرصه سیاست بین‌الملل در چارچوب ساختار اهمیت می‌یابد.

۶. کارگزاری در عرصه سیاست خارجی: از تفکر ناخودآگاه اسطوره‌ای تا ساختار بین‌الملل

برای توضیح سیاست خارجی غیرواقع‌گرا تنها بسنده کردن به منظومه‌های داخلی در کل و اسطوره به‌طور خاص نمی‌تواند کافی باشد، بلکه به‌نظر می‌آید لازم است در چارچوب رابطه کارگزار و ساختار، دامنه عمل دولت اسطوره‌ای در سیاست خارجی مشخص شود. بحث ساختار و کارگزار در چارچوب نظریه ساختاریابی آنتونی گیدنز و نیز مارگرت آرچر (که اهمیت بعد زمان را در بحث مطرح کرد) وارد روابط بین‌الملل شده و کسانی چون الکساندر ونت، نیکلاس اونوف، والتر کارلسنایس و دیوید دسلر به آن پرداخته‌اند. در همه این نظریات

بر تکوین متقابل کارگزار و ساختار و نیز نقش ساختار در ایجاد فرصت و محدودیت برای کارگزار تأکید می‌شود (Archer, Dessler, 1989; Carlsnaes, 1992; Onuf, 1989; Wendt, 1987). (1995;

در چارچوب صورت‌گفتمانی اسطوره‌ای، رفتار دولت به‌عنوان کارگزار غیرواقع‌گرایانه و گاهی مغایر چارچوب نمادین بین‌المللی است. در اینجا ساختار بین‌الملل به مجموعه‌ای از قواعد، هنجارها و ارزش‌های معنایی نمادین گفته می‌شود که کارگزار دولتی هنگام رویارویی با آن فرصت‌ها و محدودیت‌هایی در عمل پیدا می‌کند. در اینجا نیز بحث لکان در مورد دیگری بزرگ یا نظم نمادین می‌تواند مفید باشد، زیرا در عرصه بین‌الملل نیز با نظمی نمادین روبه‌رو هستیم که فقدان در رویارویی با آن مشخص می‌شود و هرچه فانتزی تلاش کند تا این فقدان را بپوشاند، باز آشکار می‌شود. برای نمونه آنچه را که کارگزاران دولتی از اهداف و اقدام‌هایشان در سطح جهانی با تأکید بر دستاوردهایی که خواهند داشت و جهانی که با این فعالیت‌ها شکل می‌گیرد و تغییراتی که ایجاد خواهد شد ارائه می‌دهند، می‌توان به‌عنوان فانتزی قلمداد کرد (استورااکایس، ۱۳۹۲: ۹۸).

«فقدانی» که ساختار تولید می‌کند، سبب می‌شود کارگزار دولتی کنشگری بی‌حدومرز نباشد و بخشی از محدودیت‌های ساختار را بپذیرد. این محدودیت گاه به شکل شکست سیاست است، گاه به شکل محکوم کردن کنش‌های آن از سوی جامعه بین‌المللی، گاه به منزله هزینه سنگین مادی یا حیثیتی و حتی گاه به معنای از دست دادن امنیت است. پس فانتزی تحقق نمی‌یابد و فقدان ناشی از ساختار بین‌الملل سبب می‌شود کارگزار اسطوره‌ای هنگامی که به هدف خود نرسد، دچار احساس اضطراب^۱ شود. این اضطراب به‌گونه‌ای است که کارگزار از هدف خود عقب‌نشینی می‌کند، به این دلیل که نمی‌داند چگونه با آن روبه‌رو شود، ولی به‌طور معمول (نه همیشه) دوباره به فرایند تصمیم‌گیری در چارچوب گفتمان اسطوره‌ای باز می‌گردد و هدف اسطوره‌ای جدیدی برای خود معین می‌کند. به‌عبارت دیگر، در نهایت به‌رغم محدودیت‌های ساختاری بین‌المللی، کارگزار اسطوره‌ای باز هم در چارچوب تفکر اسطوره‌ای در پی کنش‌هایی است که با هویت آن تعارض پیدا نکنند یا بتوان به‌نحوی آنها را توجیه کرد و مشروعیت بخشید. گاه نیز به شکل موقت ناگزیر هویت آن به‌عنوان عضو جامعه بین‌الملل پرننگ‌تر می‌شود و حداقل در دوره‌ای ولو کوتاه‌مدت، بیشتر در چارچوب ساختار معنایی بین‌المللی عمل می‌کند.

۱. Anxiety واژه اضطراب در این معنا از سمینار سال ۱۹۶۲-۱۹۶۳ لکان برگرفته شده است و به‌عنوان یک احساس، زمانی به‌وجود می‌آید که سوژه با میل دیگری بزرگ (صورت‌گفتمانی اسطوره‌ای) روبه‌رو می‌شود و نمی‌داند چه ابژه‌ای برای آن بسازد (اوانز، ۱۳۸۶: ۱۱۹).

۷. کاربرد چارچوب نظری صورت محور گفتمانی در تحلیل سیاست خارجی

برای نشان دادن چگونگی عمل دولت اسطوره‌ای در عرصه سیاست خارجی نیاز است تا ارتباط بین مقولات تفکر اسطوره‌ای، ناخودآگاه و عناصر سیاست خارجی غیرواقع‌گرا مشخص شود. بر این اساس مقولاتی همچون کمیت، کیفیت، تشابه، فضا و زمان، فانتزی و فقدان با توجه به درهم‌تنیدگی‌هایی که گاه با یکدیگر دارند، هر کدام نموده‌هایی از سیاست خارجی غیرواقع‌گرا دارند. در چارچوب مقوله کمیت دولت اسطوره‌ای خود را در مرکز امور می‌بیند، در نتیجه کمتر به خواسته‌ها و منافع دیگری (منظور دیگر دولت‌ها) توجه می‌کند و به‌طور معمول دیپلماسی ضعیفی را همراه با نظامی‌گری در پیش می‌گیرد. در مقوله تشابه این وضعیت به مراتب افراطی‌تر است، زیرا دولت اسطوره‌ای با توجه به تعریفی که از خود ارائه داده است، با دیگری به‌عنوان دشمن برخورد می‌کند و منافع حیاتی دیگری را به کل نادیده می‌گیرد که این اقدام به عنصر دیگری از سیاست خارجی غیرواقع‌گرا یعنی سیاست حداکثرطلبی می‌انجامد. در این سیاست هر آنچه دیگری به‌دست آورد، کاملاً بر خلاف منافع (نه ناگزیر حیاتی) دولت اسطوره‌ای است که مانع از سازش با دیگری از طریق مذاکره و دیپلماسی می‌شود، زیرا این دولت به منافع حیاتی دیگری توجهی نمی‌کند و حتی گاه درصدد حذف دیگری برمی‌آید. عنصر دیگری که باید به آن توجه کرد، مقوله کیفیت است. در این مقوله ارزشی مانند نژاد برتر یا ملت برتر یا استثنایی به هر نوع سیاستی کیفیت خاص می‌دهد و چنین ویژگی خاصی دولت اسطوره‌ای را از هر نوع دیگر دولت متمایز می‌کند و سبب بازتولید یکی دیگر از عناصر غیرواقع‌گرایانه یعنی عدم تناسب میان اقدامات و امکانات می‌شود.

یکی دیگر از ویژگی‌های مقوله کیفیت با توجه به ارزش برتر نگاه به سیاست همچون امری جوهری و ذاتی در نزد دولت اسطوره‌ای است که به سیاست خارجی غیرواقع‌گرای ریسک‌پذیر (به دلیل عدم بازاندیشی) و احساسی همراه با بی‌احترامی به سایر دولت‌ها و کنشگران سیاسی منجر می‌شود. در مورد دولت‌های کوچک‌تر (قدرت کمتر) و منطقه‌ای، گاه این سیاست در اتکای بیش از اندازه به قدرتی بزرگ و شکل‌گیری «یک مای بزرگ» تجلی پیدا می‌کند که نمونه آن را می‌توان در اتکای بیش از اندازه ایتالیا به آلمان در جریان جنگ جهانی دوم و اتکای بیش از حد اسرائیل در جنگ سینا ۱۹۵۶ به بریتانیا و فرانسه و در جنگ رمضان ۱۹۷۳ و جنگ غزه ۲۰۲۳ به آمریکا مشاهده کرد. در خصوص مقوله فضا و سرزمین، دولت اسطوره‌ای با توجه به فضای قدسی و آمال و آرزوهای خود در مورد گسترش چنین فضایی و همچنین نابودی عوامل غیرمقدس در فضای غیرقدسی سعی بر گسترش فضای مقدس یعنی سرزمین دارد. این امر سبب می‌شود دولت اسطوره‌ای گاه به گسترش طلبی سازش‌ناپذیری در سیاست خارجی دست بزند که می‌توان گفت یکی دیگر از عناصر سیاست خارجی

غیرواقع‌گراست. زمان اسطوره‌ای رابطه درهم‌تنیده‌ای با مکان دارد، چنانکه تصور این دو بدون وجود یکدیگر ممکن نیست.

با توجه به درهم‌تنیدگی زمان و مکان می‌توان به یکی از عناصر ناخودآگاه، یعنی میل به توسعه‌گرایی سرزمینی اشاره کرد که هم زمان و هم مکان اسطوره‌ای در آن دخیل است. در این نوع سیاست دولت اسطوره‌ای به سمت الحاق سرزمین و تصرف آن حرکت می‌کند. چون اراده گسترش فضا را در خود می‌بیند که نتیجه آن سیاست خارجی غیرواقع‌گرایانه تهاجمی است. چنین سیاست خارجی فقط تهاجمی نیست، بلکه خاصیت افراطی و پرهزینه دارد. در نهایت مقوله از فانتزی تا فقدان به مجموعه اهداف دولت اسطوره‌ای اشاره می‌کند که کارگزار سیاست خارجی در تلاش برای رسیدن به اهداف بدون بررسی نقادانه و راهبردی انتخاب‌هاست که به اتخاذ سیاست واکنشی در سیاست خارجی منجر می‌شود. در واقع ساده‌سازی و حذف بدون اندیشه گزینه‌های کم‌ریسک‌تر از جمله ویژگی چنین سیاستی است. دولت اسطوره‌ای با توجه به سرنوشت مقدر و گذشته مقدسی که برای خود تصور می‌کند، دولتی است استثنایی که فرض بر آن است که هر آنچه را که تصور می‌کند، می‌تواند انجام هم بدهد. خروجی چنین تفکری به یکی دیگر از عناصر سیاست خارجی غیرواقع‌گرا یعنی اراده‌گرایی می‌انجامد.

به این ترتیب، در کل، در هر مقوله، هویت دولت اسطوره‌ای به‌گونه‌ای خاص در سیاست خارجی نمود پیدا می‌کند. چنین عناصری در مجموع هویتی از دولت می‌سازند که عنصر فراعقلانی اسطوره و ویژگی بارز آن است و این هویت اقدام‌هایی را امکان‌پذیر می‌کند که از آن می‌توان به‌عنوان سیاست خارجی غیرواقع‌گرا یاد کرد. همان‌طور که گفته شد هنگامی که دولت اسطوره‌ای وارد نظام نمادین بین‌الملل می‌شود، سعی می‌کند خروجی‌های سیاست خارجی خود را با توجه به صورت گفتمانی اسطوره‌ای پیگیری کند، ولی ساختار نمادین بین‌الملل با توجه به فقدان که تولید می‌کند، محدودیت‌هایی را برای دولت اسطوره‌ای به‌وجود می‌آورد. این محدودیت‌ها کم و بیش در تمامی عرصه‌ها مانند جنگ، صلح، دخالت‌ها، معاهدات و توافقنامه‌ها خود را نشان می‌دهد. چنین محدودیت‌هایی سبب می‌شود تا دولت اسطوره‌ای نتواند سیاست خارجی غیرواقع‌گرایانه خود را به‌طور کامل پیگیری کند و حتی گاه در جاهایی دچار اضطراب می‌شود، چراکه به بیشتر عناصر ذکر شده سیاست خارجی غیرواقع‌گرایانه خود نمی‌رسد. به همین دلیل دوباره به صورت‌بندی داخلی بازمی‌گردد و سعی می‌کند هدف اسطوره‌ای جدیدی را با توجه به مقولات ذکر شده در سیاست خارجی طرح‌ریزی کند.

۸. نتیجه

استدلال اصلی این مقاله این بود که برای فهم چگونگی تکوین سیاست خارجی غیرواقعی می‌توان به نقش صورت اسطوره‌ای تفکر به‌عنوان گفتمانی که به شکلی ناخودآگاه به بازنمایی خاص برخی دولت‌ها از خود و دیگری و رویدادها شکل می‌دهد، توجه کرد. این چارچوب نظری نشان می‌دهد احساسات و ادراکات دولت‌ها ناشی از صورت‌هایی از تفکرند که در بستر فرهنگی به‌وجود می‌آیند و ایدئولوژیک شدن چنین صورت‌هایی می‌تواند خطر اقدام‌های نامتناسب را افزایش دهد و راه را برای سیاست‌های غیرعقلانی همچون تهاجم‌گرایی، تکیه بر زور، و اقدامات فراتر از قدرت باز کند. مقدس کردن و متفاوت دانستن سرزمین‌ها، علت‌یابی‌ها و شباهت‌یابی‌های غیرمتعارف در نگرش به رویدادهای بین‌الملل و در عرصه سیاست خارجی، درآمیختن زمان حال با گذشته از ویژگی‌های اصلی سیاست خارجی اسطوره‌ای محسوب می‌شود. در عین حال با اتکا بر بحث ساختار و کارگزار در حوزه سیاست خارجی، استدلال شد که این نوع سیاست خارجی هرچند در مواردی می‌تواند اهدافی در سیاست خارجی را محقق سازد، در عین حال، در مواردی به‌دلیل محدودیت‌های ناشی از ساختار ناچار به بازنگری در سیاست‌ها به‌گونه‌ای است که در حد ممکن با هویت آن در تناقض نباشد.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد؛ و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را که شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره می‌شوند، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. استاوراکاکیس، یانیس. (۱۳۹۲) *لاکان و امر سیاسی*. ترجمه محمدعلی جعفری. تهران: انتشارات ققنوس.
۲. اسماعیل‌پور مطلق، ابوالقاسم. (۱۴۰۱) *اسطوره*، بیان نمادین. تهران: سروش.
۳. اونز، دیلن. (۱۳۸۶) *فرهنگ مقدماتی اصطلاحات روانکاوی لکانی*. ترجمه مهدی رفیع و مسعود پارسا. تهران: گام نو.
۴. آلیسون، گراهام. (۱۳۶۴) *شیوه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی*. ترجمه منوچهر شجاعی. تهران: علمی و فرهنگی.
۵. جرویس، رابرت. (۱۳۹۸) *دولتمردان چگونه فکر می‌کنند*. ترجمه عباس ملکی و دیگران. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۶. کاسیرر، ارنست. (۱۳۹۳) *فلسفه صورت‌های سمبلیک، جلد دوم: اندیشه اسطوره‌ای*. ترجمه یدالله موقن. تهران: انتشارات هرمس.

۷. کوبالکوا، وندولکا. (۱۳۹۲) *سیاست خارجی در جهان برساخته*. ترجمه مهدی میرمحمدی و علیرضا خسروی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. مورگنتا، هانس جی. (۱۳۷۴) *سیاست میان ملت‌ها*. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۹. میلیکن، جنیفر. (۱۳۸۵) «مطالعه گفتمان در روابط بین‌الملل: نقد پژوهش و روش» ترجمه حمیرا مشیرزاده. *پژوهش حقوق و سیاست*، ۸: ۲۵۳-۲۰۹. دسترسی در آرشیو «مجله پژوهش حقوق»: https://qjpl.atu.ac.ir/article_2816.html (۹ مهر ۱۴۰۲).
۱۰. ونت، الکساندر. (۱۳۸۴) *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ب) انگلیسی

11. Archer, Margaret S. (1995) *Realist Social Theory: The Morphogenetic Approach*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
12. Baily, Mark. (2020) "Cassirer, Fatalism and Political Myth: Historical Lessons in the Consequences of Pessimism for International Relations," in Tim Stevens, and Nicholas Michelsen, eds., *Pessimism in International Relations*. New York: Palgrave.
13. Carlsnaes, Walter. (1992, September) "The Agency-Structure Problem in Foreign Policy Analysis," *International Studies Quarterly* 36, 3: 245-270, <DOI:10.2307/2600772>.
14. Cassirer, Ernst. (1955) *The Philosophy of Symbolic Forms, Vol. I: Language*, trans. Ralph Manheim. New Haven & London: Yale University Press.
15. Cottam, Martha. (1985) "The Impact of Psychological Images on International Bargaining: The Case of Mexican Natutal Gas," *Political Psychology* 6, 3: 413-440, <DOI:10.2307/3791080>.
16. Dessler, David. (1989, Summer) "What's at Stake in the Agent-Structure Debate?" *International Organization* 43, 3: 441-473, <DOI:10.1017/S0020818300032999>.
17. "Fantasy," (2019) in *No Subject-Encyclopedia of Psychoanalysis*. Available at: <https://nosubject.com/Fantasy#:~:text=The%20principal%20point%20for%20Lacan,in%20fulfilment%2C%20contentment%20or%20satisfaction> (Accessed 12 July 2023).
18. George, Alexander L. (1969, June) "The 'Operational Code': A Neglected Approach to the Study of Political Leaders and Decision Making," *International Studies Quarterly* 13, 2: 190-222, <DOI:10.2307/3013944>.
19. Herrmann, Richard K.; and Michael P. Fischerkeller. (1995, Summer) "Beyond the Enemy Image and the Spiral Model: Cognitive-Strategic Research after the Cold War," *International Organization* 49, 3: 415-450, <DOI:10.1017/S0020818300033336>.
20. Hudson, Valerie M.; and Christopher S. Vore. (1995, October) "Foreign Policy Analysis Yesterday, Today and Tomorrow," *Mershon International Studies Review* 39, 2 suppl: 209-238, <DOI:10.2307/222751>.
21. Hutchison, Emma. (2016) *Affective Communities in World Politics: Collective Emotions after Trauma*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
22. Janis, Irving. (1972) *Victims of Groupthink: A Psychological Study of Foreign Policy Decisions and Fiascoes*. Boston: Houghton Mifflin.
23. Jervis, Robert. (1976) *Perception and Misperception in International Politics*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

24. Lacan, Jacques. (1977) *Ecrits: A Selection*, trans. Alan Sheridan. London and New York: Routledge.
25. Lacan, Jacques. (1998) *The Seminar of Jacques Lacan: The Four Fundamental Concepts of Psychoanalysis*, trans. Alan Sheridan. New York & London: W. W. Norton.
26. Mearsheimer, John J. (2001) *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: W. W. Norton.
27. Onuf, Nicholas. (1989) *World of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relation*. Columbia: University of South Carolina Press.
28. Sasley, Brent E. (2011) "Theorizing States' Emotions," *International Studies Review* 13, 3: 452-476, <DOI: 10.1111/j.1468-2486.2011.01049.x>.
29. Shapiro, Michael J.; and G. Matthew Bonham. (1973) "Cognitive Process and Foreign Policy Decision-Making," *International Studies Quarterly* 17, 2: 147-174, <DOI:10.2307/2600226>.
30. Schweller, Randall L. (1994) "Bandwagoning for Profit: Bringing the Revisionist State Back In," *International Security* 19, 1: 72-107, <DX.DOI:10.2307/2539149>.
31. Schweller, Randall L. (2014) "China's Aspirations and the Clash of Nationalisms in East Asia: A Neoclassical Realist Examination," *International Journal of Korean Unification Studies* 23, 2: 1-40. Available at: <https://www.researchgate.net/publication/280239411> (Accessed 12 July 2023).
32. Smith, Jason. (2017) "Textual Analysis," in *The International Encyclopedia of Communication Research Methods*. Chichester: John Wiley & Sons. <DOI: 10.1002/9781118901731.iecrm0248>.
33. Steele, Brent J. (2008) *Ontological Security in International Relations: Self-Identity and IR State*. London and New York: Routledge.
34. Tetlock, Philip; and Charles McGuire. (1986) "Cognitive Perspectives on Foreign Policy," in Samuel Long, ed., *Political Behavior Annual*, Vol. 1. Boulder CO: Westview Press.
35. Walker, Stephen; et al. (1998, March) "Systematic Procedures for Operational Code Analysis: Measuring and Modeling Jimmy Carter's Operational Code," *International Studies Quarterly* 42, 1: 175-190, <DOI:10.1111/0020-8833.00074>.
36. Waltz, Kenneth. (1979) *Theory of International Politics*. New York: Random House.
37. Wendt, Alexander E. (1987) "The Agent-Structure Problem in International Relations Theory," *International Organization* 41, 3: 335-370, <DOI:10.1017/S002081830002751X>.
38. Wendt, Alexander E. (2004) "The State as Person in International Theory," *Review of International Studies* 30: 289-316, <DOI:10.1017/S0260210504006084>.
39. Wivel, Anders. (2017) "Realism in Foreign Policy Analysis," *Oxford Research Encyclopedia of Politics*, <DOI:10.1093/acrefore/9780190228637.013.475>. Available at: <https://oxfordre.com/politics/display/10.1093/acrefore/9780190228637.001.0001?acrefore-80190228637-e-475>.
40. Young, Michael D.; and Mark Schafer. (1998) "Is There Method in Our Madness? Ways of Assessing Cognition in International Relations," *Mershon International Studies Review* 42, 1: 63-96, <DOI:10.2307/254444>.



Research Paper

Myth-Based Discursive Formalism: A Theoretical Framework for Understanding Non-Realist Foreign Policies

Homeira Moshirzadeh^{1*} , Sajad Minadi² 

¹ Corresponding Author: Professor, Department of International Relations, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Iran. Email: hmoshir@ut.ac.ir

² A PhD Candidate in International Relations, Department of International Relations, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Iran. Email: sajadminadi@ut.ac.ir

Abstract

Foreign policies of many countries in various conditions have been proved to be inconsistent with the predictions and prescriptions of realism. In this article, a realist foreign policy is defined as one followed on the basis of what realists regard as being rational, more or less risk-averse, furthering national interest and security, employing diplomacy as the preferred way for achieving goals, taking into account others' vital interests, making a balance between one's power and objectives, and being prudent. However, nearly irrational unrealistic foreign policies are not uncommon and attempts at explaining them have led to the emergence of other theoretical frameworks that take into account various factors, from cognition to bureaucratic politics to the role of identity and emotions in order to supplement realism.

In this article, a discursive formalist theoretical framework based on Ernst Cassirer's understanding of myth as a form of thought with extra-rational elements and categories has been introduced to show how unrealistic foreign policies—especially those inspired by ideologies such as nationalism—become possible through the formation of specific emotions, identities, and cognition. These elements and categories, when taken into language, acquire fluidity resulting from semantic and semiotic exchanges. Therefore, discourse analysis can help us understand them in specific cases. In order to emphasize the significance of unconsciousness in its interplay with mythical discourse, Lacanian psychoanalysis has been employed. Then,

***How to Cite:** Moshirzadeh, Homeira; and Sajad Minadi. (2023, Fall) "Myth-Based Discursive Formalism: A Theoretical Framework for Understanding Non-Realist Foreign Policies." *Faslnāmeḥ-ye siyāsāt (Politics Quarterly)* 53, 3: 569-595, <DOI: 10.22059.JPQ.2024.367059.1008133>.

Manuscript received: 21 October 2023; final revision received: 1 December 2023; accepted: 3 December 2023, published online: 16 December 2023



the limitations posed by the ideational structure of the international system comes into play to make changes in myth-based foreign policies inevitable et again the shift is not beyond the realms of possibility of mythical form of thought.

Mythical form of thought as a whole contains certain characteristics and categories that make unrealistic foreign policies possible. It does not distinguish between objective reality and most subjective experiences such as fantasies and dreams and between objects and their representations such as pictures or symbols. This can be seen in nationalist ideologies where national symbols are as important as the nation itself, and any disrespect for the representations of the nation and/or its representatives are taken as disrespect for the nation leading to emotional reactions. The overemphasis of mythological form of thought on causality makes whatever cannot be easily understood or explained by a specific tangible cause to be attributed to something the effect of which cannot be verified, for example, the conspiracy of others; hence adding to the common pessimism in international life leading to proneness to preventive measures. Parts and whole are not separable here. Therefore, every characteristic is taken to be essentially the same as the object. Thus, for example, in Nazism, being German/Arian provides one with a superiority over others. The way in which similarities work result in over-generalizations that make, for example, the other an enemy.

As space is divided into holy and unholy/profane places and holy spaces cannot be disintegrated, the homeland or even beyond that may take a holiness that makes defending it not only legitimate but also a necessity. This may lead even to over-expansionist aspirations to include the holy spaces that are somehow in the hands of others as a mission that cannot be ignored. Perhaps the most significant example is the Zionist territorial expansionist ideal of a territory from the Nile to the Euphrates. Time in this form of thought is not linear; present is not distinguished from the past which is justified and even sanctified. Referring to the past in order to justify and legitimize specific actions in the present thus becomes common in foreign policies no matter how different they are.

If this form of thought exists in the cultural background of a society, mostly through the existence of particular myths, such as city upon a hill, the Russian World and the like, it can be unconsciously present in the cognition of everyone. When this mythical form of thinking becomes dominant, the agents of foreign policy reflect it in the form of narratives that have an unconscious dimension being explicable by psychoanalysis according to which the symbolic order, as the intersubjective relations, norms, rules, conventions and the like is the site of unconsciousness. The symbolic order which exists both at domestic and international levels imposes limitations upon actors. It is where the desire of the subject is formed and the real is perceived through the subject's desire. Yet both the subject and the symbolic order face the lack as the subject cannot actualize its desire and the symbolic order cannot provide the subject with fantasy. When the state as an international agent faces the limitations of the international structure, its foreign policy may change but again within the limits of mythical thought.

Consequently, a mythical state, on the basis of a predestined mission and a sanctified past becomes an exceptional state assuming that whatever it imagines can be achieved in one form or another. These elements together form an identity that makes unrealistic policy choices possible.

Keywords: Agent-structure, Foreign Policy Analysis, Myth-based Discursive Formalism, Unconscious, Unrealistic Foreign Policy

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

References

- Allison, Graham. (1985) *Shive'hā-ye tasmim'giri dar siyāsāt-e khārejī (Essence of Decision: Explaining the Cuban Missile Crisis)*, trans. Manouchehr Shojai. Tehran: Elmi-Farhangi. [in Persian]
- Archer, Margaret S. (1995) *Realist Social Theory: The Morphogenetic Approach*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Baily, Mark. (2020) "Cassirer, Fatalism and Political Myth: Historical Lessons in the Consequences of Pessimism for International Relations," in Tim Stevens, and Nicholas Michelsen, eds., *Pessimism in International Relations*. New York: Palgrave.
- Carlsnaes, Walter. (1992, September) "The Agency-Structure Problem in Foreign Policy Analysis," *International Studies Quarterly* 36, 3: 245-270, <DOI:10.2307/2600772>.
- Cassirer, Ernst. (2014) *Falsafeh-ye sorat'hā-ye sambolik, jeldeh dovom: andisheh-ye ostoreh'ī (The Philosophy of Symbolic Forms, V. 2: Mythical Thought)*, trans. Yadollah Moqen. Tehran: Hermes. [in Persian]
- Cassirer, Ernst. (1955) *The Philosophy of Symbolic Forms, Vol. I: Language*, trans. Ralph Manheim. New Haven & London: Yale University Press.
- Cottam, Martha. (1985) "The Impact of Psychological Images on International Bargaining: The Case of Mexican Natural Gas," *Political Psychology* 6, 3: 413-440, <DOI:10.2307/3791080>.
- Dessler, David. (1989, Summer) "What's at Stake in the Agent-Structure Debate?" *International Organization* 43, 3: 441-473, <DOI:10.1017/S0020818300032999>.
- Esmailpour Motlaq, Abolqassem. (2022) *Ostoreh, bayān-e namādin (Myths: The Symbolic Expressions)*. Tehran: Soroush. [in Persian]
- Evans, Dylan. (2007) *Farhang-e moghademāti-ye estelahāt-e ravānkāvi-ye lākāni (An Introductory Dictionary of Lacanian Psychoanalysis)*, trans. Mehdi Rafi and Mehdi Parsa. Tehran: Gam-e-No. [in Persian]
- "Fantasy," (2019) in *No Subject - Encyclopaedia of Psychoanalysis*. Available at: <https://nosubject.com/Fantasy#:~:text=The%20principal%20point%20for%20Lacan,in%20fulfilment%2C%20contentment%20or%20satisfaction> (Accessed 12 July 2023).

- George, Alexander L. (1969, June) "The 'Operational Code': A Neglected Approach to the Study of Political Leaders and Decision Making," *International Studies Quarterly* 13, 2: 190-222, <DOI:10.2307/3013944>.
- Herrmann, Richard K.; and Michael P. Fischerkeller. (1995, Summer) "Beyond the Enemy Image and the Spiral Model: Cognitive-Strategic Research after the Cold War," *International Organization* 49, 3: 415-450, <DOI:10.1017/S0020818300033336>.
- Hudson, Valerie M.; and Christopher S. Vore. (1995, October) "Foreign Policy Analysis Yesterday, Today and Tomorrow," *Mershon International Studies Review* 39, 2 suppl: 209-238, <DOI:10.2307/222751>.
- Hutchison, Emma. (2016) *Affective Communities in World Politics: Collective Emotions after Trauma*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Janis, Irving. (1972) *Victims of Groupthink: A Psychological Study of Foreign Policy Decisions and Fiascoes*. Boston: Houghton Mifflin.
- Jervis, Robert. (2019) *Dolat mardān chegoneh fekr mi'konān (How Statesmen Think: The Psychology of International Politics)*, trans. Abbas Maleki, et al. Tehran: Allameh Tabataba'i University. [in Persian]
- Jervis, Robert. (1976) *Perception and Misperception in International Politics*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Kubalkova, Vandulka. (2013) *Siyāsāt-e khārejī dar jahān-e barsākhteh (Foreign Policy in a Constructed World)*, trans. Mehdi Mirmohammadi and Alireza Khosravi. Tehran: Pajoheshkadeh-ye motālē'āt rāhbordi. [in Persian]
- Lacan, Jacques. (1977) *Ecrits: A Selection*, trans. Alan Sheridan. London and New York: Routledge.
- Lacan, Jacques. (1998) *The Seminar of Jacques Lacan: The Four Fundamental Concepts of Psychoanalysis*, trans. Alan Sheridan. New York & London: W. W. Norton.
- Mearsheimer, John J. (2001) *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: W. W. Norton.
- Milliken, Jennifer. (2006) "Motālē'h-ye goftemān dar ravābet-e bein'ol mellal: naghd va pajohesh va raveshteh (The Study of Discourse in International Relations: A Critique of Research and Methods)," trans. Homeira Moshirzadeh. *Pajohesh hoghogh va siyāsāt (Law and Politics Research)* 8: 209-253. Available at: https://qjpl.atu.ac.ir/article_2816.html (Accessed 1 October 2023). [in Persian]
- Morgenthau, Hans J. (1995) *Siyāsāt miān-e mellat'hā (Politics Among Nations)*, trans. Homeira Moshirzadeh. Tehran: IPIS. [in Persian]
- Onuf, Nicholas. (1989) *World of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relation*. Columbia: University of South Carolina Press.
- Sasley, Brent E. (2011) "Theorizing States' Emotions," *International Studies Review* 13, 3: 452-476, < DOI: 10.1111/j.1468-2486.2011.01049.x>.
- Shapiro, Michael J.; and G. Matthew Bonham. (1973) "Cognitive Process and Foreign Policy Decision-Making," *International Studies Quarterly* 17, 2: 147-174, <DOI:10.2307/2600226>.

- Schweller, Randall L. (1994) "Bandwagoning for Profit: Bringing the Revisionist State Back In," *International Security* 19, 1: 72-107, <DX.DOI:10.2307/2539149>.
- Schweller, Randall L. (2014) "China's Aspirations and the Clash of Nationalisms in East Asia: A Neoclassical Realist Examination," *International Journal of Korean Unification Studies* 23, 2: 1-40. Available at: <https://www.researchgate.net/publication/280239411> (Accessed 12 July 2023).
- Smith, Jason (2017). "Textual Analysis," in *The International Encyclopedia of Communication Research Methods*. Chichester: John Wiley & Sons, <DOI: 10.1002/9781118901731.iecrm0248>.
- Stavrakakis, Yannis. (2013) *Lācān va amr-e siyāsi (Lacan and the Political)*, trans. Mohammad Ali Jafari. Tehran: Ghoghnoos. [in Persian]
- Steele, Brent J. (2008). *Ontological Security in International Relations: Self-Identity and IR State*. London and New York: Routledge.
- Tetlock, Philip; and Charles McGuire. (1986) "Cognitive Perspectives on Foreign Policy," in Samuel Long, ed., *Political Behavior Annual*. Boulder CO: Westview Press, V. 1.
- Walker, Stephen; et al. (1998, March) "Systematic Procedures for Operational Code Analysis: Measuring and Modeling Jimmy Carter's Operational Code," *International Studies Quarterly* 42, 1: 175-190, <DOI:10.1111/0020-8833.00074>.
- Waltz, Kenneth. (1979) *Theory of International Politics*. New York: Random House.
- Wendt, Alexander. (2005) *Nazariyeh-e ejtemā'i siyāsāt-e bein'ol mellal (Social Theory of International Politics)*, trans. Homeira Moshirzadeh. Tehran: IPIS. [in Persian]
- Wendt, Alexander E. (2004) "The State as Person in International Theory," *Review of International Studies* 30: 289-316, <DOI: 10.1017/S0260210504006084>.
- Wendt, Alexander E. (1987) "The Agent-Structure Problem in International Relations Theory." *International Organization* 41, 3: 335-370, <DOI:10.1017/S002081830002751X>.
- Wivel, Anders. (2017) "Realism in Foreign Policy Analysis," *Oxford Research Encyclopedia of Politics*, <DOI:10.1093/acrefore/9780190228637.013.475>. Available at: <https://oxfordre.com/politics/display/10.1093/acrefore/9780190228637.001.0001?acrefore-80190228637-e-475>.
- Young, Michael D.; and Mark Schafer. (1998) "Is There Method in Our Madness? Ways of Assessing Cognition in International Relations," *Mershon International Studies Review* 42, 1: 63-96, <DOI:10.2307/254444>.



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.